

حاکمیت دائمی ملتها بر منابع طبیعی خود

مقدمه

مجمع عمومی سازمان ملل ضمن قطعنامه شماره ۱۳۱۴ خود در ۱۹۵۸ تحت عنوان «توصیه برای احترام بین المللی نسبت به حقوق خود مختاری ملتها» کمیسیون «کمیسیون حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» از ۹ کشور افغانستان، شیلی، گواتمالا، هلند، فیلیپین، سوئد، شوروی، جمهوری متحده عرب و آمریکا تأسیس نمود و بررسی کامل وضع موجود اعمال حاکمیت دائمی ملتها بر ثروتها و منابع طبیعی شان را که مبنای اساسی اصل خود مختاری است بدان برگزار و توصیه نمود که در این بررسی به حقوق و تکالیف کشور در حقوق بین الملل و اهمیت تشویق همکاری بین المللی در پیشرفت ممالک توسعه نیافته توجه نماید.

کمیسیون مذکور گزارش مقدماتی دبیرخانه سازمان را که از جمع آوری اطلاعات ارسالی کشورهای عضو رسیده بود در جلسه دوم خود در مارس ۱۹۶۰ مورد مطالعه قرار داد و طی قطعنامه‌ای از دبیرکل سازمان تقاضا نمود که از کشورهای عضو و مؤسسات تخصصی دعوت شود تا گزارشات ابتدائی خود را مورد بررسی مجدد قرار داده و اطلاعات کاملتری تهیه و بفرستند و دبیرخانه گزارش مجدد خود را بر اساس این اطلاعات در جلسه دیگر کمیسیون ارائه دهد. کمیسیون در سومین جلسه خود با بررسی گزارش مجدد دبیرخانه بشورای اقتصادی و اجتماعی سازمان توصیه نمود که پیش نویس قطعنامه زیر را به تصویب مجمع عمومی برساند:

مجمع عمومی با توجه به قطعنامه شماره ۱۳۱۴ مصوبه در جلسه دسامبر ۵۸ که طی آن کمیسیون حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی را تأسیس و بررسی وضع موجود اعمال حاکمیت ملتها بر منابع طبیعی خود را که اساس خود مختاری محسوب میشود بان کمیسیون محول و تقویت حاکمیت مذکور را نیز در موارد لزوم توصیه نمود. و نیز متذکر گردید که در این بررسی به حقوق و تکالیف کشورها در حقوق بین المللی و اهمیت همکاری بین المللی در پیشرفت اقتصادی ممالک توسعه نیافته توجه شود.

این قطعنامه عیناً با اختلاف زیر در مجمع عمومی تصویب گردید:

- ۱ - پاراگراف سوم و چهارم مقدمه باین طریق انشاء شده:
با در نظر داشتن اینکه ایجاد و تقویت حاکمیت غیر قابل انتقال دولتها بر منابع طبیعی و ثروتهاشان موجب تقویت استقلال اقتصادی آنان میگردد.
با توجه با رزوی توسعه همکاری بین المللی بمنظور پیشرفت اقتصادی ممالک در حال توسعه و علاقه اینکه قراردادهای مالی و اقتصادی بین ممالک پیشرفته و در حال

- رشد میبایستی بر اساس اصول انصاف و حق خودمختاری ملتها تنظیم گردند.
- ۲ - پاراگرافهای زیر بمقدمه اضافه شده :
- با ملاحظه اینکه هیچک از مندرجات ماده ؛ مذکور در ذیل بهیچوجه خلیلی به حقوق کشورهای عضو سازمان ملل نسبت به اموالی که قبل از استقلال در کشورهای مستعمره بدست آورده اند وارد نمیسازد ،
- با توجه باینکه کمیسیون حقوق بین الملل در مطالعه موضوع جانشینی کشورها و دولتها تقدم و اولویت قائل شده است
- ۳ - باول ماده ۸ در متن اصلی این عبارت اضافه شده :
- قراردادهای سرمایه گزاری خارجی که دولتها آزادانه تنظیم میکنند بایستی با حسن نیت رعایت شوند ...
- با در نظر داشتن قطعنامه ۱۵۱۵ مصوب دسامبر ۱۹۶۰ که طی آن توصیه نمود که حق حاکمیت کشورها در استفاده از ثروت و منابع طبیعی آنان باید محترم شمرده شود.
- با توجه باینکه هر اقدامی در این مورد بایستی بر اساس شناسائی غیر قابل انتقال بودن حق استفاده آزادانه کشورها از ثروتها و منابع طبیعی آنان بنا بمقتضیات منافع ملی و استقلال اقتصادی آنان صورت گیرد .
- با توجه به اینکه بمنظور توسعه همکاری بین المللی در پیشرفت اقتصادی ممالک توسعه نیافته بر اساس احترام اصول تساوی حقوق و خود مختاری ملتها لازم است که قبلا قراردادهای اقتصادی و مالی منعقد گردد ،
- با توجه باینکه تدارک کمکهای فنی و اقتصادی ، وام و توسعه سرمایه گزاری خارجی بباستی مابین منافع ممالک توسعه نیافته باشد ،
- با توجه به هدف تبادل اطلاعات فنی و علمی که بایستی توسعه بهره برداری از چنین منابع و ثروتها بوده باشد و نیز با توجه با اهمیت وظیفه سازمان ملل و مؤسسات بین المللی در این امر ،
- همچنین با اهمیت خاصی که برای پیشرفت اقتصادی ممالک توسعه نیافته وتأمین استقلال اقتصادی آنان قائل است ،
- اعلام میدارد که :
- ۱ - حق حاکمیت دائمی ملتها نسبت به ثروت و منابع طبیعی شان بایستی در راه بهبود وضع آنان اعمال گردد .
- ۲ - اکتشاف ، توسعه و بهره برداری این منابع ، همچنین ورود سرمایه خارجی لازم بدین منظورها بایستی با قوانین و مقرراتی که ملتها بمنظور تجویز ، محدودیت و پامنعویت این نوع فعالیتها لازم دانسته و آزادانه تدوین میکنند مطابقت داشته باشد .
- ۳ - در مواردی که اجازه ورود سرمایه خارجی داده میشود مقررات مربوطه ، قوانین جاری داخلی و قوانین بین المللی حاکم بر آن سرمایه و بهره اش خواهد بود .
- منافع حاصله بایستی به نسبتی که بین سرمایه گزار و کشور سرمایه پذیر در هر مورد

آزادانه توافق شده تسهیم گردد. باید اطمینان حاصل نمود که بهیچ علتی به حق حاکمیت کشور سرمایه پذیر نسبت به ثروت و منابع طبیعی اش محدودیتی وارد نشده است.

۴ - ملی کردن، سلب مالکیت یا مصادره بایستی بر مبنای دلایل امنیت یا منافع ملی که مرجع بر منافع صرفاً فردی یا خصوصی داخلی و خارجی شناخته شده اند صورت بگیرد. در چنین مواردی طبق قوانین جاری کشوری که برای اعمال حق حاکمیت خود این اقدامات را مینماید و نیز طبق قوانین بین المللی غرامت مناسبی به صاحب سرمایه پرداخت خواهد شد. اختلاف حاصله از غرامت به محاکم ملی ارجاع خواهد شد.

در صورت توافق طرفین ممکنست از طریق داوری یا محکمه بین المللی حل اختلاف نمود.

۵ - اعمال آزادانه و استفاده از حق حاکمیت بر منابع طبیعی ملتها بایستی بر اساس احترام متقابل و تساوی حق حاکمیت یکدیگر باشد.

۶ - همکاری بین المللی برای پیشرفت اقتصادی ممالک توسعه نیافته از طریق سرمایه گزاری عمومی یا خصوصی، کمک فنی و یا تبادل اطلاعات علمی، حتی المقدور باید وسیله اجرا و تنفیذ حاکمیت مذکور صورت بگیرد.

۷ - تخلف از حقوق ملتها در حاکمیت بر ثروت و منابع طبیعی خود بر خلاف روح و اصول منشور ملل متحد بوده و منابع پیشرفت همکاری بین المللی و حفظ صلح میباشد.

۸ - کشورها و مؤسسات بین المللی دقیقاً و وجداناً حاکمیت ملتها را نسبت به منابع طبیعی شان طبق اصول منشور سازمان ملل و این قطعنامه محترم خواهند شمرد. و مجمع از کمیسیون حقوق بین الملل تقاضا مینماید که در کار تدوین وظایف و مسئولیت کشورها نسبت به این ملاحظات مجمع عمومی اهتمام و تسریع نماید.

اینک خلاصه ای از وضع موجود مقررات و چگونگی اعمال حاکمیت دولتها نسبت به منابع طبیعی خود که نتیجه مطالعات کمیسیون مذکور میباشد در زیر نقل میشود :

فصل ۱

اقدامات ملی که در مالکیت یا استفاده منابع طبیعی وسیله افراد یا مؤسسات خارجی مؤثر است.

این فصل که از دو بخش تشکیل شده شامل طرق مختلف اعمال حق حاکمیت کشورها نسبت به منابع طبیعی شان میباشد.

بخش یک - الف - کنترل ورود و فعالیت سرمایه و شرکتهای خارجی

۱ - واگذاری حقوق وسیله دولتها: امتیاز، اجاره و پروانه

تدوین شرایط کسب امتیاز منابع طبیعی بخصوصی که دارای اهمیت اقتصادی ملی است بوسیله مؤسسات خصوصی در قوانین اساسی و عادی کشورها رو توسعه است. اگرچه هنوز ممالکی هستند که فاقد چنین قوانینی بوده و هر امتیاز نامه را با شرایط خاصی تنظیم میکنند. این قوانین نشان دهنده راههای مختلفی است که قوه قانونگزاری کشورها پذیرفته اند

تا حق حاکمیت و منافع ملی خود را نسبت به منابع طبیعی شان به بهترین وجهی حفظ کنند. معمولاً این قوانین اختیارات مقامات دولتی را طوری تنظیم میکنند که آنها بتوانند حداکثر حقوق حداقل تعهدات ملی را در انعقاد قراردادها رعایت کنند.

حقوقی که باستناد امتیاز دولت حاصل میشود

حقوق تحت الارضی

در بسیاری از کشورها اکتشاف و استخراج معادن زیرزمینی بوسیله افراد داخلی یا خارجی مشروط به تصویب دولت از طریق اجازه نامه، پروانه، اجاره و یا امتیاز نامه است.

معمولاً کشورها اعلام میکنند که حقوق تحت الارضی جدا از حقوق سطح الارضی در ملکیت دولت است و یا بهره برداری آنها صرفنظر از وضع مالکیت آنها موکول با اجازه دولت میباشد. در بعضی از ممالک مثل قسمتهائی از امریکا، معادن زیر زمینی متعلق باشخاص حقوقی میباشد. ولی این سیستم بسرعت دارد از بین میرود.

اغلب برای مراحل مختلف عملیات اجازه جدا گانه لازم است مثلاً در مورد نفت برای عملیات اکتشافی ابتدائی یک اجازه نامه موقت که غالباً غیر انحصاری است داده میشود. دارنده پروانه یا اجازه نامه حق انحصاری اکتشاف را خواهد داشت و معمولاً حق اجاره و یا امتیاز بهره برداری تمام (مراکش) و یا قسمت معینی (فرانسه و غیره) از منطقه اکتشافی خود را هم خواهد داشت.

در بعضی از کشورها منطقه ای که اکتشاف کننده حق بهره برداری دارد دولت بعضی از قسمتهای با ارزش اکتشافی آنرا مسترد میکند.

گاهی حق انحصاری اکتشاف و بهره برداری طبق یک امتیاز نامه واگذار میشود (ایران و نروژ و لیبی) در کشورهائی مثل فرانسه و مصر معادن زیر زمینی غیر از نفت فقط با اجازه دولت در حق انحصاری در خواهد آمد و در صورت کشف مقدار تجارتهی کاشف حق اجاره یا امتیاز بهره برداری خواهد داشت.

در حدودیکه حق بهره برداری بالقوه به کاشف داده میشود اختیار دولت در دادن یا ندادن اجازه بعدی بهره برداری بکاشف محدود میشود.

وقتی که حق بهره برداری بشخص دیگری غیر از کاشف که مناطق اکتشافی آن بهر علتی بدولت مسترد شده داده میشود بنا بقوانین بعضی از کشورها مثل هند اختیار دولت در واگذاری امتیاز مثل حالت دادن اجازه اکتشاف خواهد بود. در قوانین نروژ و نروژ مزایده و حق رجوعان بخصوصی در این موارد شرط شده است.

محدودیت های حق الامتیاز

مدت - محدودیت در مدت امتیاز باعث میشود که دولت بتواند در شرایط قرار داد بر حسب تغییراتی که در سیاست بهره برداری منابع طبیعی خود داده و میدهد تجدید نظر نماید.

و نیز امکان ورود شرکتهای دیگری را در فعالیت میدهد. قوانین اساسی بعضی کشورها ضمن اعلام مالکیت دولت نسبت به منابع معینی و غیر قابل انتقال بودن آنها کسب امتیاز آنها را مشروط ب مدت محدودی مینماید. قوانین اساسی برمه و فیلیپین بدولت اجازه میدهد که منابع طبیعی را فقط برای یکدوره ۲۰ ساله با یکبار تمدید میتواند امتیاز بهره برداری بدهد. قانون اساسی ونزوئلا بدون تعیین حد اکثر میگردد که مدت امتیاز باید بطور مقطوع تعیین شود. عملاً در تمام موارد امتیاز نامه یا پروانه ممکن است بعلت عدم انجام تعهدات خاتمه یافته اعلام شود.

معمولاً قوانین نفتی مدت امتیاز ابتدائی و نیز حداکثر مدت امتیاز و مدت تمدید را تعیین میکنند. امتیاز ابتدائی گاهی با همان شرایط قبلی تمدید میشود (استرالیا) ولی اغلب طبق شرایط قانونی و یا امتیازات جاری زمان تمدید در آن تجدید نظر میشود (ایران - پرو و مصر). معمولاً محدودیت مدت اکتشاف بیشتر از محدودیت در بهره برداری است.

محدودیت منطقه مورد امتیاز

بعضی کشورها تمرکز کنترل منابع معینی را در دست یک شخص یا یک شرکت قانوناً منع میکنند.

بسیاری از قوانین جدید نفتی و معادن، مناطق مورد امتیاز را محدود کرده و حداکثری برای آن قائل شده اند.

منابع مشمول يك امتیاز

معمولاً در قوانین تصریح میشود که با یک امتیاز فقط ماده معدنی بخصوصی در یک منطقه قابل استخراج و بهره برداری است و دولت حق بهره برداری مواد دیگر را در همان منطقه برای خودش محفوظ نگاه میدارد. مثلاً امتیاز استخراج نفت شامل مواد معدنی دیگر نمیشود. و بالعکس در کشورهای مثل کانادا و فدراسیون مالایا دارنده یک امتیاز میتواند از تمام مواد معدنی سوای نفت و یا مواد بخصوص دیگر موجود در منطقه امتیاز خود بهره برداری کند.

شرایط امتیاز خاص خارجیان

نسبت با استفاده برخی منابع (معمولاً در مورد زمین) فقط خارجیان احتیاج به کسب اجازه از دولت دارند (برمه - فنلاند - اندونزی و غیره).

در قوانین منابع زیر زمینی و نیروی آب که کسب اجازه و امتیاز آنها از دولت برای اتباع داخلی و خارجه هر دو لازم است گاهی شرایطی پیش بینی شده که یا حق تقدمی باتباع داخلی داده میشود (گواتمالا - پرو - مصر) و یا تصویب امتیاز خارجیان را موکول به تصویب مجلس قانونگزاری مینماید (چین - هند - ایران و نروژ)

بعضی دولتها شرط فعالیت شرکتهای خارجی را در بهره برداری از منابع طبیعی به تأسیس آن شرکتها طبق قوانین داخلی موکول مینمایند (برزیل - هندوراس - مکزیک - ایران - پاکستان - انگلیس - اسپانیا و غیره) همچنین مقیم بودن (داشتن اداره مرکزی یا

دفتری که اداره عملیات را رهبری کند) شرکت خارجی در کشور صاحب منابع از شرایطی است که دولتها قائل میشوند. و این شاید بدین منظور است که سوابق شرکت و سازندگان خط مشی آنها در قلمرو خود داشته باشند و یاد در صورت ملی کردن موضوع فعالیت شرکتهای خارجی، آنها را از دولتهای متبوعه شان جدا نگهدارند.

کشورهائی هم هستند که بشرط مقیم شدن خارجیان در قلمرو آنها به خارجیان امتیاز بهره برداری منابع طبیعی داده میشود (اوروگوئه - السالوادور - ایتالیا - پرو - ونزوئلا) قانون اساسی ونزوئلا اعلام میکند «هیچ قراردادی که متضمن منافع عمومی ملی کشوری و شهری است با دولتهای خارجی منعقد نخواهد شد و نیز چنین قراردادی با اشخاص حقیقی و یا حقوقی خارجی که مقیم ونزوئلا نباشند بسته نشده و یا به چنین دولتها و اشخاص از طریق شخص ثالث واگذار نمیشود.»

عملا تمام دولتها به ثبت رسیدن شرکتهای خارجی را در کشورشان شرط فعالیت آنها قرار داده اند. تشریفات این ثبت و مقاماتی که این تشریفات و ثبت در نزد آنها انجام میشود در کشورهای مختلف فرق میکند.

لزوم مراجعه به قانون و محاکم داخلی

صرفنظر از اینکه در گذشته چه روشی بوده است، امروزه این امر مسلم است که کلیه اشخاص حقیقی و یا حقوقی مقیم در قلمرو حاکمیت یک کشور در حدود حقوق بین المللی تابع قوانین و محاکم آن کشور خواهند بود. در این مورد با مؤسسات خارجی در حدود قرار دادهائی که با کشور طرف قرار داد دارند و یا طبق عهدنامه هائی که شامل حالشان میشود رفتار خواهد شد.

استثنا از انحصار یا امتیاز مخصوص

بعضی کشورها در قوانین اساسی و عادی خود قید کرده اند که به تأسیسات خارجی امتیازی داهر به معافیت از قوانین و یا محاکم عادی داخلی داده نمیشود.

در قوانین سرمایه گذاری خارجی کشورهای کمبوجیا - ایران - ترکیه - پاکستان تصریح شده که در صورتی بسرمایه های خارجی اجازه ورود و فعالیت داده میشود که متوقع هیچگونه انحصار و یا امتیازات مخصوصی نباشند.

در قوانین اغلب کشورهای امریکای لاتین و یا قرار دادهای تنظیمی بعضی دیگر پیش بینی شده است که مؤسسات و صاحبان سرمایه های خارجی نمیتوانند از حمایت سیاسی دولت متبوعه شان در موضوع قرارداد استفاده کنند. و گاهی هم در صورت تحریک و جلب حمایت سیاسی کشور متبوع مجازاتهای از قبیل اخراج از کشور و سلب حقوق مکتسبه شخص خارجی پیش بینی میشود.

در قانون کشور پرو ماده ایست که به «اصل کالوو» *The calvo clause* معروف شده است و میگوید «در قراردادها و امتیاز نامه ای که دولت با خارجیان می بندد بایستی بطور صریح نوشته شود که آنها تسلیم قوانین و محاکم داخلی بوده و از تمام ادعاهای دیپلماسی صرفنظر مینمایند.»

در خارج امریکای لاتین مثل اینکه کشورها در قوانین خود بامکان حمایت دیپلماتیک مؤسسات خارجی وسیله کشور متبوعشان توجه خاص نداشته‌اند.

رژیم حقوقی مخصوص

بعضی کشورها در قوانین مربوط به مؤسسات خارجی پیش بینی کرده‌اند که در قرارداد هائی که با اتباع خارجی تنظیم میگردد ممکن است قید شود که رژیم حقوقی حاکم بر قرار داد مگر با رضایت طرفین تغییر داده نشود. مثلا در قانون سرمایه‌گذاری خارجی مالیاتی یافت نمیشود. طرح امتیاز نامه قانون نفت لیبی میتواند مثال خوبی در اینباره باشد. ماده ۱۶ این قانون میگوید: «حقوق قرار دادی مصر چه در این امتیاز نامه جز با توافق طرفین قرار داد تغییر نخواهد یافت».

شرایط حل اختلاف مندرجه در قراردادهای امتیاز

در صورت عدم توافق در ترتیب خاصی، دادگاههای محلی مرجع حل اختلاف حاصله از قرارداد های اتباع خارجه خواهند بود. ممکن است در قوانین مربوط به منابع طبیعی و یا با تجویز قانون در قرارداد های بهره برداری شرایط خاصی در حل اختلاف مثل ارجاع بدوری پیش بینی شود.

در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای امریکای لاتین اشخاص و مؤسسات خارجی را تابع قوانین و دادگاههای خود قرار داده‌اند. قانون اساسی السالوادور میگوید «هیچ قرار دادی که در آن حل اختلاف را به یک دادگاه خارجی ارجاع نماید انعقاد نخواهد یافت» همچنین ممکن است در قانون تعیین شود که کدام دادگاه داخلی مرجع حل اختلاف خواهد بود. ماده ۱۹ قانون نفت بولیوی میگوید «کلیه اختلافات حاصل از اجرای مقررات امتیاز نامه ها و یا تفسیر این قانون به توافق بین مقام اجرائی و صاحب امتیاز حل و فصل خواهد شد. در صورت عدم حصول توافق موضوع برای اخذ تصمیم نهائی به دیوان کشور بولیوی ارجاع خواهد شد» و نیز همین ماده مقرر میدارد که در امور فنی یا حسابداری حل اختلاف بوسیله کارشناسانی که طرفین قرار داد تعیین میکنند صورت میگیرد و اگر در تعیین سرداور توافق نشد داور سوم بوسیله رئیس مؤسسه امریکائی مهندسین معدن انتخاب خواهد شد. قانون نفت اسپانیا تصمیم نهائی در حل اختلاف را بعهدہ دادگاههای محلی برگزار میکند.

در لیبی قوانین داخلی و اصول حقوق بین الملل که متناقض با قوانین لیبی نباشد در اجرا و تفسیر قرار دادها حاکم خواهند بود.

در قوانین بعضی کشورها اجازه داده شده است که در قراردادها موادی برای ارجاع اختلافات بدوری یا سازش پیش بینی شود. در قانون نفت مراکش ماده ای هست که بموجب آن اجازه داده شده در قراردادها رویه بین المللی دآوری در امور نفت برای حل اختلافات پیش بینی شود.

با وجود عدم پیش بینی رویه حل اختلاف در قوانین نفتی بعضی کشورها ممکن است در خود قراردادها ارجاع بدآوری یا سازش تصریح شود. مثل پیمان اصلاحی دولت

عراق با شرکت نفت ترکیه که در ماده ۴ مقرر می‌دارد رئیس دادگاه بین‌المللی در صورت عدم توافق طرفین داور تعیین میکند و تصمیم داور مذکور قطعی است. مواد مشابهی در قرار داد کویت با شرکت نفت عربی و قرار داد عربستان سعودی با شرکت نفت ژاپن دیده میشود.

لزوم شرکت سرمایه‌های داخلی در بهره برداری منابع طبیعی

بمنظور تأمین بیشتر منافع ملی و تشویق سرمایه‌گذاری و تربیت کادرفنی و مدیریت داخلی و نیز کنترل بیشتر مؤسسات خارجی اغلب کشورها شروط ورود و فعالیت سرمایه و مؤسسات خارجی را سهام کردن سرمایه‌های داخلی قرار داده‌اند. و این امر وسیله اشخاص و یا مؤسسات خصوصی و یا وسیله مستقیم دولت و یا مؤسسات وابسته بآن صورت میگردد. و نیز بروش مختلف چه در قوانین و چه در قراردادها حد اقل و یا اکثر و یا شرایط دیگری برای استخدام کارکنان محلی تعیین میکنند و نیز برای آموزش افراد محلی مقرراتی پیش بینی میکنند. در قانون ترکیه شرکتهای نفتی خارجی موظفند ۱۰٪ تعداد کارکنان خارجی خود از اتباع داخله برای کارآموزی و مطالعه بخارج اعزام کنند.

محدودیتها و شرایط کار تعیینی از طرف دول برای شرکتهای نفتی

بمنظور کسب اطمینان در صلاحیت فنی و مالی شرکتهای طرف قرارداد در بهره‌برداری و حفاظت منابع طبیعی محدودیتهائی از قبیل ادامه عملیات مداوم و حد اقل صرف هزینه و تعداد کارکنان، در قوانین و قرار دادهای پیش بینی میکنند. بعضی کشورها با کنترل و رهبری عملیات و انطباق آن با برنامه‌ای که بتصویب دولت رسیده این عمل را انجام میدهند.

بسیاری از قوانین معدنی جدید شرکتهای خارجی را بدادن اطلاعات فنی و علمی و گزارشات مالی و نقشه‌ها و نمونه‌ها موظف مینماید. این اطلاعات دولتها را گذشته از مراقبت و نظارت کامل در کار شرکتهای از مراحل عملیات، اکتشافات جدید و اسکان عملیات جدید مطلع میسازد.

ماده ۲۸ قانون نفت استرالیا مقید است باینکه قراردادهای نفتی بایستی طرف را متعهد کند که تمام نفت خام استخراجی را در استرالیا تصفیه کند و صدور نفت خام محتاج با اجازه از دولت باشد.

اقدامات سلب مالکیت

ملی کردن بعنوان یکی از طرق سلب مالکیت در قوانین اساسی تازه کشورها بطور وضوح آمده است (آرژانتین - برزیل - فرانسه - ایتالیا - هند - ژاپن و غیره). ضمناً در قوانین مذکور طرق جبران خسارات و غرامات پیش بینی شده است. در این مورد فرقی بین اتباع داخله و خارجه نیست.

بخش دوم

قراردادهای دوجانبه: در بهره برداری منابع طبیعی وسیله افراد یک طرف در تلمرو طرف دیگر دولتها در قراردادهائی که میبندند رعایت اصل کامله الوداد و رفتار مشابه

اتباع داخلی را شرط میکنند و گاهی اصل رفتار متقابل شرط میشود. و نیز در مورد مصادره و ملی کردن تأسیسات و جبران خسارت و پرداخت غرامت پیش بینی هائی میشود.

در تمام قراردادهای فعالیت مؤسسات خارجی بخصوص در استفاده منابع طبیعی مشروط بر رعایت قوانین و مقررات داخلی شده است.

در بعضی از قراردادهای امریکا با سایر کشورها شرطی است مبنی بر اینکه هر یک از طرفین قرارداد این حق را برای خود محفوظ نگه میدارند که بر طبق آن بتوانند با شرایطی حدود فعالیت و بهره برداری مؤسسات خارجی را محدود کنند.

در قرارداد امریکا و هلند این حق در مورد منابع نفتی و سایر معادن مستثنی شده است در قرارداد امریکا و آلمان غربی قید شده که هر یک از طرفین قرارداد میتوانند نسبت به مالکیت خارجیان در منافع شرکتهائی که در منابع نفتی و منابع معدنی دیگر فعالیت دارند محدودیت قائل شود بدون اینکه خدشه‌ای در حقوق مکتسبه در آن قرارداد بخصوص وارد آورد.

کشورها با مقررات دیگری از قبیل محدودیت در تملک اسواغ غیر منقول - محدودیت یا ممنوعیت در رشته بخصوص اقتصادی و برخی منابع طبیعی، یا فعالیت در محدوده جغرافیائی بخصوصی بعمل متقابل در بهره برداری معادن در املاک دولتی و غیره حق حاکمیت خود را نسبت به منابع طبیعی خود اعمال میکنند.

قراردادهای دوجانبه بین‌المللی

ماده اول عهدنامه بین‌المللی «حقوق بشر» چنین اعلام میدارد: «حق خودمختاری ملتها شامل حق حاکمیت دائمی آنها بر منابع و ثروتهای ملی‌شان نیز میباشد و هیچ ملتی را در هیچ مورد نمیتوان تحت ادعای حقی وسیله دولت دیگر از این حق محروم نمود.»

قراردادها و عهدنامه‌های بین‌المللی با رعایت این اصل بین دولتها تنظیم و حقوق و تعهداتی برای اتباع و مؤسسات هر یک از اطراف عهدنامه در قلمرو طرفهای دیگر تعیین میشود.

در قرارداد اقتصادی بوگوتا در مورد سرمایه‌گذاری خارجی، در قبال تصمیم‌هائی که کشور سرمایه‌پذیر نسبت به اتباع و مؤسسات خارجی قبول میکند ضمن تصریح به حاکمیت قوانین داخلی قید شده که سرمایه‌گذاری خارجی نبایستی مستقیم یا غیر مستقیم وسیله دخالت در امور داخلی و مزاحمت اجرای سیاست‌های ملی و امنیت یا منافع اساسی ملی گردد.

فصل ۲

مسئولیت کشورها در اموال و قراردادهای اتباع خارجه

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۳ مسئله «مسئولیت بین‌المللی دولتها در برابر قراردادهای و اموال اتباع خارجه» جهت بررسی اصول متداول و تدوین آنها در حقوق بین‌المللی به کمیسیون حقوق بین‌الملل محول نموده و این کمیسیون

مخبرمخصوصی را برای تحقیق در این کار انتخاب کرد و مخبر مذکور نتیجه بررسی خود را تحت گزارشی بخلاصه ذیل تهیه و تسلیم کمیسیون مینماید :

آراء بین‌المللی . حقوق مکتسبه " Acquired Wrighs "

احترام حقوق مکتسبه اتباع خارجی وسیله دولتها در بسیاری موارد و در نشریات مختلفه از اصول حقوق بین‌المللی شناخته شده و در بسیاری از آراء محاکم و حکمیتهای بین‌المللی بان استناد شده است . ولی حدود رعایت این اصل را از طرف دولتها از رویه قضائی دادگاههای بین‌الملل نمیتوان بطور وضوح بیان کرد . بخصوص در مورد مسئولیت دولتها در سلب مالکیت اتباع خارجه و نقض قرار دادها باین اصل استناد شده است .

حقوقی که بوسیله قرار داد بین اتباع یک دولت با دولت دیگر منعقد میشود جزء حقوق مکتسبه شناخته شده و باستناد این اصل محفوظ است .

مثال ۱ : در رأی حکمیتی که نسبت باختلاف بین عربستان سعودی و شرکت نفت آرامکو صادر شده عمل دولت عربستان را بر خلاف حقوقی که امتیاز نامه نفت بشرکت مذکور داده دانسته و اصل حقوق مکتسبه را یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی اکثر دولتهای متمدن شناخته است .

مثال ۲ : یکی از اتباع انگلیسی بنام اسکارچین در کنگوی بلژیک فعالیت حمل و نقل داشته است . دولت کنگو طبق قانون نرخ حمل و نقل را کم میکند و با کنترل و کمک مالی خود شرکتی دیگر را برقاوت با اسکارچین وامیدارد . در نتیجه انگلیسی مزبور از ادامه کار باز میماند . دولت انگلیس ادعا کرده که دولت کنگو با اقدام خود من غیر مستقیم باعث گردید که اسکارچین از ادامه کار با صرفه خود محروم شده و بدین لحاظ اصول عمومی حقوق بین‌الملل بخصوص اصل احترام حقوق ثابت را نقض نموده است . دیوان دادگستری بین‌الملل این ادعا را رد کرد . و استدلال نمود که صرف داشتن مشتری و امکان بردن سود که صفت مشخصه وضع کار آقای اسکار بوده فاقد جنبه حقوقی ثابت میباشد تا محروم شدن از آن نقض اصل مذکور تلقی شود .

اینکه حقوقی مکتسبه است یا خیر بایستی بقوانینی که در موقع بدست آوردن حق در کشور طرفهای قرار داد جاری بوده مراجعه نمود . در صورتیکه با قوانین مذکور نتوان به چنین نتیجه‌ای رسید بعضی مراجع حکمیت در مورد امتیاز نامه با اصول عمومی حقوق مراجعه میکنند .

آنطوری که از آراء مختلف صادره از مراجع بین‌المللی میتوان استنباط نمود کلیه حقوق و امتیازاتی که طبق قرار داد یک تبعه خارجی از مراجع قانونی وقت میگیرد جزو حقوق مکتسبه بوده و بعداً قابل نقض نخواهند بود .

مسئولیت بین‌المللی دولتها نسبت به حقوق مکتسبه اتباع خارجی در دو موقع ایجاد میشود یکی وقتی که دولت اموال و حقوق آنها را بخود منتقل میکند و دیگری وقتی که در نتیجه تقصیر دولت به حقوق مذکور خسارت زبانی وارد آید . و در هر دو این موارد این مسئولیت بین‌المللی وقتی متوجه دولت خواهد بود که عمل دولت یکطرفه و مستبدانه بوده و یا مشمول سوء استفاده از حق باشد .

وقتی عمل دولت مستبدانه اطلاق میشود که اولاً محرک و نیت عملش از نظر حقوق بین‌الملل پسندیده نباشد. ثانیاً مستتکف از احقاق حق تبعه خارجه در داد گاههای داخلی شناخته شود. ثالثاً بین اتباع داخله و خارجه تبعیض قائل شده باشد. و موقعی سوء استفاده از حق مصداق خواهد یافت که دولت از حدود صلاحیت خود بنا با اصول و تعهدات بین‌المللی خارج شده باشد. دو اصل حقوق مکتسبه و استفاده غیر عادلانه بخصوص در مورد غرامت اساس مسئولیت دولتها را تشکیل میدهند ولی باید در نظر داشت که حقوق مکتسبه اصل غیر قابل تعرضی نبوده و حرمت آن مشروط به تجویز احتیاجات عمومی و منافع ملی است.

سلب مالکیت

سلب مالکیت بمعنای وسیع آن از اتباع خارجی صرفنظر از حقوق موروثی و تابعیت صاحبان آن برای مصالح و منافع ملی از حقوق غیر قابل انکار ملتها شناخته شده است. منتهی اعمال این حق شرایطی دارد که با مطالعه آراء مختلفی که از محاکم و داوریه‌ها بین‌المللی صادر شده میتوان بشرح زیر خلاصه نمود:

اول آنکه سلب مالکیت واقعاً و عملاً بمنظور منافع می باشد.

دوم آنکه این عمل منطبق با قوانین و مقررات داخلی بوده و دولت مستتکف از رسیدگی با دعا‌های طرف در داد گاههای داخلی نباشد.

سوم آنکه برخلاف تعهدات مندرج در قرارداد و یا یک پیمان بین‌المللی نباشد.

چهارم آنکه بدون تبعیض بین اتباع کشورها و بدون سوء نیت و غرض باشد.

پنجم جبران غرامت مناسب بعمل آید و در مسئله غرامت سه نظریه وجود دارد:

۱: در کشورهایی که بر اساس اقتصاد آزاد اداره میشوند وقتی سلب مالکیت قانونی خواهد بود که غرامت پرداخت شود.

۲ - در کشورهایی که بر جنبه اجتماعی اموال تکیه میکنند غرامت را لازمه سلب مالکیت نمیدانند.

۳ - در کشورهای مبتنی بر اقتصاد اجتماعی که مالکیت خصوصی در آن بعد اقل رسیده مسئله غرامت باراده و اختیار دولت‌ها است.

در حل مشکل غرامت بایستی ملاحظات حقوقی، انصاف، امکانات فنی و سیاسی را در نظر گرفت. نتیجه ملاحظات سیاسی که از جنگ دوم بعد مورد توجه واقع شده تنظیم قرارداد غرامت یک کاسه با در نظر گرفتن قدرت پرداخت کشور میباشد. ملاحظات سیاسی بر این عقیده استوار است که به ممالک توسعه نیافته امکان بهره برداری مستقیم از منابع طبیعی و انجام خدمات عمومی خودشان داده شود.

اصل استفاده غیر عادلانه

منظور از این اصل این است که اگر در نتیجه سلب مالکیت دولت از شخص یا مؤسسه‌ای، شخص ثالثی از آن زیانی ببیند (مثلاً شخصی خارجی به شرکتی خصوصی چیزی فروخته و هنوز پول آنرا دریافت نداشته که آن شرکت را دولت تصرف و اداره میکند) دولت مذکور بایستی جبران خسارت آن شخص را بنماید.

این اصل در بعضی موارد موجب مسئولیت دولتها در پرداخت غرامت با تابع خارجه شناخته و استناد شده است ، ولی هنوز یک اصل مسلم حقوقی بین المللی شناخته نشده و در مواردی هم آنرا رد کرده اند .

اینکه آیا عدم النفع بایستی جزو خسارت آمده و پرداخت شود یا خیر موضوعی است که در محاکم و داوریهای بین المللی مورد اختلاف بوده و رویه روشنی نیست . اگر چه بین موردی که دولتی بنا بمصالح ملی و اعمال حق حاکمیت و طبق حقوق داخلی قراردادی را فسخ میکند با موردی که فسخ قرار داد و امتیاز نامه یک تبعه خارجی بدون رعایت اصول بالا و بر خلاف قرار داد صورت میگیرد در محاکم فرق هست ، مع الوصف با مطالعه آراء مختلف معلوم میشود که در هر دو این موارد گاهی عدم النفع را بحساب میآورند و گاهی بابت آن غرامتی منظور نمیکند .

اگر در قرار داد توافق خاصی نشده باشد معمولاً برای تفسیر و تعیین حدود تعهدات قراردادی دولت در قبال تبعه خارجی بقوانین داخلی همان دولت مراجعه میشود .

ولی قانون حاکم در تشخیص اینکه تعهدات دولت در قرار داد با تابع خارجه تا چه اندازه حق حاکمیت دولت را در فسخ آن قرار داد محدود میکند بطور قطعی روشن نیست . گاهی در این موارد باصول حقوق بین المللی و اصول عمومی حقوقی چه در محاکم بین المللی و چه در متن قرار دادها استناد شده است .

بمعمولاً داد گاههای داخلی کشورهای ثالث دعاوی اتباع خارجی را نسبت باسوال ملی شده آنها نمی پذیرند .

کما اینکه داد گاه شهر بریمن آلمان ، ادعای شرکتهای هلندی را نسبت بمال التجاره تنباکوی صادره از اندونزی باستناد امتیازنامه قبل از ملی شدن ، رد مینماید . و همچنین داد گاههای رم و توکیو ادعای شرکت سابق را نسبت به نفتهای صادره بوسیله شرکت ملی نفت ایران به کشورهای ایتالیا و ژاپن غیر وارد دانستند . در این مورد داد گاهها به اصل حق حاکمیت ملتها به منابع طبیعی شان و اینکه در حقوق بین المللی اصلی نیست که طبق آن داد گاههای ملی دولتها بتوانند قوانین ملی شدن سایر کشورها را نسبت باسوال اتباع خارجی نقض کنند استناد میکنند .

حقوق قراردادی

از نظر حقوق بین الملل در قراردادهای عادی تنظیمی بین یک دولت و یک تبعه خارجی که در آن هیچ اشاره ضمنی و یا تصریحی بر پیروی از اصول حقوق بین المللی نمیشود همیشه حقوق داخلی حاکم بر آن قرار داد خواهد بود . ولی اکثراً قراردادهائی که امروز تشکیل میشوند بدو صورت قوانین و مقررات حاکم بر آن را یاد آور میشوند : یکی آنها که ضمناً یا صراحتاً تمام یا قسمتی از قرارداد را تابع حقوق بین الملل عمومی ، اصول عمومی حقوقی که منبع حقوق بین الملل باشند و یا سیستم حقوقی بخصوصی قرار میدهند . دیگری قراردادهائی هستند که در آنها پیش بینی شده اختلافات حاصله از طریق داوری بین المللی و یا بروش دیگری حل و فصل شوند . با این شرایط قرارداد بین یک دولت و یک تبعه

خارجی به یک سطح بین المللی ارتقا داده شده و میشود گفت که دولت طرف قرارداد خواسته است بآن تبعه خارجی یک شخصیت بین المللی بدهد. در چنین مواردی صرف عدم انجام قرارداد از طرف دولت مسئولیت بین المللی متوجه آن خواهد نمود. در مورد قرار دادهای عادی یعنی قرار دادهاییکه در آنها ضمناً یا صراحتاً اشاره باصول حقوق بین الملل نمیشود وقتی عدم انجام قرارداد برای دولت ایجاد مسئولیت بین المللی مینماید که عمل مستبدانه باشد. و در چنین مواردی مسئله غرامت تابع اصول حقوقی داخلی خواهد بود. ولی در قرارداد های جدید که سیستم و یا اصول حقوقی بین المللی حاکم بر آن میباشند عدم انجام تعهد قراردادی دولت غیر قانونی شناخته شده و ایجاب غرامت میکند.

نسبت به عدم انجام تعهدات قراردادی کمیسیون مذکور مواد تکمیلی زیر را بعداً پیشنهاد مینماید :

۱ - چنانچه عمل دولت در ملی کردن و یا سلب مالکیت بخاطر منافع ملی و یا ضرورت اقتصادی مملکت نبوده و یا مستنکف از احقاق حق شناخته شده باشد ، مسئول عدم انجام قرارداد تنظیمی با اتباع خارجی خواهد بود. استنکاف از احقاق حق در موارد زیر مصداق پیدا میکند :

وقتیکه محاکم داخلی از پذیرفتن و رسیدگی بادعای تبعه خارجی زیان دیده خودداری کنند یا حکمی که از محاکم داخلی صادر شده بصراحت و روشنی غیر عادلانه بوده و تحت تأثیر خارجی بودن زیان دیده انشاء شده باشد ، و یا حکمی از دادگاههای داخلی و یا بین المللی بر له خارجی مذکور صادر شده و بمنظور اضرار و آزار او اجرا نشده باشد.

۲ - وقتی که قرارداد یا امتیازنامه ای مشمول حقوق بین الملل و یا اصول حقوقی که جنبه بین المللی داشته باشد شناخته شد صرف عدم انجام تعهدات مندرج در قرارداد از طرف دولت ایجاد مسئولیت برای آن مینماید.

در گزارش تکمیلی ، مخبر کمیسیون بین سلب مالکیت فردی و سلب مالکیت و یا ملی کردن عمومی بمنظور جزئی از برنامه رفوم اقتصادی و اجتماعی فرق قائل شده است. نظر اساسی در این افتراق ، شمول قرار دادن مورد اول جزو حقوق داخلی جاری در هنگام سلب مالکیت و مورد دوم جزء مقرراتی که بهمین منظور وسیله دولت گذرانده شده است میباشد. و نیز گفته شده که اصرار در لزوم پرداخت عادلانه (قیمت روز اسوا) و فوری غرامت مخالف با اعمال حق ملی کردن دولتها خواهد بود.

باید توجه داشت که این گزارشات مخبر کمیسیون مربوط به مسئولیت دولتها هنوز در کمیسیون حقوق بین الملل بطور دقیق مورد مذاکره و تصویب واقع نشده و منتظر مذاقه و بررسی دقیق کمیسیون مذکور و اعلام تصمیم آن میباشد.

گذشته از مقامات جامعه مال و سازمان ملل متحد بعضی از مجامع قاره ای و بین المللی نیز مسئله مسئولیت دولتها و ملی کردن و یا سلب مالکیت را مورد مطالعه قرار داده و گزارشهایی تهیه کرده و تصمیماتی گرفته اند که بطور اختصار بیان میشود :

کمیسیون قضائی ممالک امریکائی - این کمیسیون طی گزارشی تحت عنوان

« کمک قاره امریکا با اصول حقوق بین الملل که حاکم بر مسئولیت دولتها میباشد » اصولی را اعلام داشت که جزئی از حقوق بین الملل امریکای لاتین و در مواردی تمام امریکا هست. این اصول عبارتند از مسئولیت دولت نسبت به دیون قراردادی وی، رفتار و رویه عمومی و بدون تبعیض که سببای معافیت دولت از مسئولیت میباشد، مسئولیت دولت در حمایت قضائی اتباع خارجی.

کمیته مشاور حقوقی آسیا/افریقا - این کمیته در جلسه سوم خود در ۱۹۶۰ در کلمبو موقتاً اصولی را در مورد ورود خارجیان و رفتار با آنها توصیه نمود که نسبت به حق مالکیت آنها اینطور پیشنهاد مینماید.

۱ - تمام خارجیان طبق قوانین و مقررات داخلی حق بدست آوردن و نگهداری اموال را دارند و دولت از این حقوق آنها حمایت خواهد نمود.

۲ - دولت حق گرفتن و سلب مالکیت و یاسلی کردن اموال متعلق به اتباع خارجه را بنا بمصالح و منافع ملی و مقاصد عمومی دارد. و غرامتی که از این اعمال دولت به اتباع خارجه تعلق میگیرد طبق قوانین و مقررات داخلی پرداخت خواهد شد.

کنفرانس تفاهم و همکاری صلحجویانه بین المللی پیشنهادات زیر نسبت به « اشکال حقوقی ملی کردن در حقوق بین الملل » به این کنفرانس تسلیم شد.

۱ - ملی کردن که تظاهر تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دنیای نو است، یک پدیده حقوقی داخلی است که از اصل حاکمیت دولت سرچشمه گرفته و بهیچوجه منافاتی با همکاری بین المللی ندارد و باین تفاهم از لحاظ حقوق بین الملل اصلی است پذیرفته شده و محترم.

۲ - با فرض همزیستی سیستمهای مختلف سیاسی، حقوق بین الملل امروز که حاکم بر تمام این نوع حکومتها میباشد مصونیتی برای اموال خصوصی قائل نشده و تحت عنوان امتیازات مکتسبه از آن حمایت نمیکند.

۳ - ملی کردن شامل حال اتباع داخله و خارجه هر دو یکسان بوده و اتباع خارجه هیچگونه مزینی نسبت به حقوق و امتیازاتی که اتباع داخله ندارند نخواهند داشت.

۴ - موضوع غرامت ملی کردن در هیچ یک از اصول و مقررات عمومی حقوق بین الملل نیامده و پرداخت آن طبق قانون داخلی و یا مقررات قراردادهای دوجانبه بین دولتهای مربوطه میباشد.

در بحثی که در این باره در کنفرانسی در رم صورت گرفت تصمیمات زیر گرفته شد :

۱ - باتفاق آراء موافقت شد که دولت با عمل ملی کردن هیچیک از اصول حقوق بین الملل را نقض نمیکند. ملی کردن در هر صورت بایستی با حسن نیت و بدون تبعیض عملی گردد.

۲ - نسبت به نفوذ ملی کردن درباره اتباع داخلی هیچ ایرادی نشد.

۳ - درباره اشکال اموال خارجیان سه نظریه ارائه گردید. اول اینکه حق غرامت زیان دیده و وظیفه پرداخت غرامت دولت حقیقت مسلمی است.

دوم اینکه حق و وظیفه مذکور در شق اول در مراحل تشکیلی و ابتدائی میباشد . سوم اینکه در مورد حق و وظیفه غرامت هیچ اصلی در حقوق بین المللی وجود ندارد . و دو مسئله ملی کردن و غرامت بایستی کاملاً جد از هم حل و فصل شوند . و مسئله غرامت صرفاً جنبه حقوق داخلی دارد .

با وجود این اختلاف نظرهای بالا نسبت بموارد زیر اتفاق آراء حاصل گردید ؛
الف - بسیار لازم است که در هر موردی یک قرارداد واریز بین کشور طلبکار و کشور بدهکار بر پایه منافع مشترک و بخاطر تحکیم روابط اقتصادی بین ملتها تنظیم گردد .
ب - پرداخت غرامت بایستی بادر نظر گرفتن شرایط اقتصادی و عوامل مؤثر در قضیه صورت بگیرد .

۴ - اشکالات اساسی و پیچیدگیهایی که در موقع ملی کردن پیش میآیند بستگی به اوضاع و شرایط خاصی دارد که کشور بستانکار و بدهکار با هم تماس میگیرند .

در مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تصمیماتی بخلاصه ذیل در رابطه بین حاکمیت دائمی بر ثروت و منابع طبیعی بالزوم همکاری بین المللی در توسعه اقتصادی کشورهای کم رشد گرفته شده است :

۱ - مجمع عمومی در تصمیم ۵۲۳ فوریه سال ۱۹۵۲ در مورد توسعه اقتصادی بطور کلی و قراردادهای تجارتي بخصوص اعلام میدارد « بادر نظر گرفتن اینکه کشورهای کم رشد حق دارند شخصاً و آزادانه تصمیم بگیرند که از منابع طبیعی خود هر طور که صلاح میدانند در راه انجام و توسعه برنامه های اقتصادی و منافع ملی استفاده کنند و نیز اقتصاد جهانی را توسعه بخشند توصیه مینماید که اعضای سازمان ملل در چهارچوب سیاست اقتصادی عمومی خود امکان تسهیل بخشیدن به قراردادهای تجارتي و توسعه بهره برداری منابع طبیعی کشورهای کم رشد را بنفع مردم آن کشور ها و تجارت بین المللی مورد توجه قرار دهند . و در این قراردادها نباید شرایطی سیاسی یا اقتصادی که مخل حق حاکمیت کشورهای کم رشد و آزادی عمل آنها در تعیین نقشه توسعه اقتصادی شان باشد گنجانیده شود . »

۲ - در تصمیم ۶۲۶ دسامبر ۵۲ نسبت به حق استفاده آزادانه ثروت و منابع طبیعی ضمن شناسائی این حق بعنوان لایتجزای حق حاکمیت ملتها ، مجمع عمومی باعضای خود توصیه مینماید که در اعمال این حق باقتضای حق حاکمیت خود به لزوم جریان سرمایه باناسین و اعتماد متقابل و همکاری اقتصادی بین المللی توجه لازم را بنمایند . و همچنین توصیه نمود که دول عضو از اعمالی که مستقیم یا غیر مستقیم مانع اعمال حق حاکمیت دولتی نسبت به منابع طبیعی اش باشد خودداری کنند .

۳ - نسبت به جریان بین المللی سرمایه های خصوصی در راه توسعه اقتصادی کشورهای کم رشد ، مجمع عمومی در تصمیم ۸۲۴ دسامبر ۵۴ چنین اعلام میدارد :

« با علم باینکه جریان بین المللی سرمایه گذاری خصوصی در فعالیتهای تولیدی از راه توسعه بهره برداری منابع طبیعی ، سبب بالا رفتن سطح زندگی میشود :

اولا - به کشورهای سرمایه پذیر توصیه میشود که مکرر در سیاستهای داخلی و رویه های قانونی و اداری خود تجدید نظر کنند ، از تحمیل مالیاتهای بیمورد و تبعیض نسبت به سرمایه گزاری خارجی بپرهیزند ، برای ورود کالاهای سرمایه ای تسهیلات قائل شوند ، برای درآمد های حاصله و خرج مجدد سرمایه ها شرایط مناسب برقرار کنند .

ثانیاً به کشورهای سرمایه گزار توصیه میشود که هر وقت لازم شد در مقررات قانونی و اداری خود بمنظور تشویق جریان سرمایه گزاری بکشورهای سرمایه پذیر تجدید نظر نمایند .»

۴ - در تصمیم ۱۵۱۵ دسامبر ۶۰ بعنوان « اقدام هماهنگ برای توسعه اقتصادی کشورهای کم رشد » ، مجمع عمومی مکرر تأکید مینماید که وظیفه اولیه سازمان ملل است که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای کم رشد را تسریع نموده و بدینوسیله در تضمین استقلال آنها واز بین بردن اختلاف سطح زندگی کشورهای پیشرفته و کم رشد کمک نماید . لازمه این پیشرفت اقتصادی و اجتماعی توسعه و تنوع بخشیدن به فعالیت اقتصادی است . یعنی توسعه تولید و فروش مواد غذایی و صنعتی کردن رشته های اقتصادی که اساس آن کشاورزی و صدور مواد اولیه است . بنظر مجمع در شرایط فعلی حصول این هدفها بستگی دارد به :

الف - حمایت از یک فعالیت اقتصادی شدید و وسیع و قراردادهای دوجانبه جانبه بنفع عموم که فارغ از محدودیتهای ساختگی بوده باشد تا به کشورهای کم رشد امکان دهد که محصولات بیشتر خود را با قیمتهای خوب و ثابت در بازارهای در حال توسعه بفروش رسانده و بدین ترتیب سرمایه لازم برای توسعه اقتصادی خود را از درآمد معاملات خارجی بدست آورند .

ب - تدارک بیشتر سرمایه های خصوصی و عمومی با شرایط قابل قبول از کشورهای پیشرفته بکشورهای کم رشد مخصوصاً از طریق سازمانهای بین المللی و یا قراردادهائی که آزادانه بین دو و یا چند کشور تنظیم میگردد .

ج - توسعه همکاریهای فنی بین سالکی که در مراحل مختلف پیشرفت هستند با این هدف که مردم کشورهای کم رشد را در تعلیم تکنیک جدید و استفاده آن کمک کنند .

مجمع عمومی با در نظر داشتن این هدفها توصیه مینماید که اولاً کشورهای عضو سازمان ملل و سازمانهای مربوطه بین المللی بایستی بنا بر فوریت و ضرورت اسراهتمام خود را در یافتن و بکار بردن راههای خاتمه دادن نوسانات شدید تجارت مواد اولیه دنبال کنند ، واقدامات محدود کننده ای را که اثر بدی بر تجارت محصولات اساسی و مواد اولیه کشورهای کم رشد خواهد گذاشت پایان دهند ، و در عوض سعی در توسعه داد و ستد این محصولات بنمایند . ثانیاً مخصوصاً شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان بایستی توجه دقیقی و شدید نسبت به اشکالات تجارت کالا و توصیه هائی که کمیسیون تجارت بین المللی کالا در رفع این اشکالات و جبران مالی نوسانات شدید نموده ، بنماید . ثالثاً کارآزمویهای فنی ، تعلیم و کمکهای قبل از سرمایه گزاری اعم از اینکه وسیله سازمانهای بین المللی انجام پذیرد و یا وسیله هر یک از دولتها ، بایستی از عوامل اساسی توسعه اقتصادی کشورهای کم رشد

تلقی شوند. بخصوص به برنامه های توسعه کمکهای فنی و کمکهای مخصوص وسایر برنامه های افتخاری سازمان ملل حداکثر کمک بشود. رابعاً کمکهای فنی و تدارک سرمایه های لازم برای توسعه، بایستی طوری باشند که باخواستهای کشورهای گیرنده منطبق بوده و شروط غیر قابل قبولی را بانان تحمیل ننماید. خامساً گروه بندی های اقتصادی ناحیه ای بایستی بر این اساس باشد که با در نظر گرفتن منافع طرفهای سوم به تمام ملتهای بازرگان بازار وسیعتری ارائه دهد.

مجمع در پایان توصیه مینماید که حق حاکمیت هر دولتی در استفاده از ثروت و منابع طبیعی اش موافق حقوق و تکالیف دولتها در حقوق بین الملل، بایستی محترم شمرده شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی